

نام قدیم «کره» در متون جغرافیایی و تاریخی «یافته‌هایی نو در نسخه‌های خطی فارسی»

محمدباقر وثوقی*

استاد تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱۳۵ تا ۱۵۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۶/۳۰؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۳/۱۲/۲۰

چکیده

تاریخ مناسبات تاریخی ایران و کره، دارای پیشینهٔ چندان طولانی نیست و اگرچه محققان دو کشور و شرق‌شناسان در این باره پژوهش‌هایی انجام داده‌اند، پرسش‌هایی چند دربارهٔ این روابط هنوز بی‌پاسخ مانده است. با انتشار منظومهٔ «کوش‌نامه» که روایت پیش از اسلام روابط ایران و کره را نشان می‌دهد، دریچه‌ای نو بر روی محققان گشوده و مشخص شد که سابقهٔ مناسبات این دو کشور به دوران پیش از اسلام بر می‌گردد. در این کتاب نام قدیم کشور کره با عنوان «سیلا» آمده است، در حالی که در بسیاری از متون اسلامی این نام به صورت «سیلا» ثبت شده است؛ در نخستین گام این پرسش پیش می‌آید که آیا تفاوتی بین دو نام سیلا و بسیلا وجود دارد یا نه؟ و این که چرا نام قدیم کره به دو صورت در متون فارسی و اسلامی ثبت شده است؟ از آنجایی که تاکنون پژوهشی مستقل در این باره به انجام نرسیده، این مقاله بر آن است تا با استفاده از نسخه‌های خطی متون اسلامی، دربارهٔ علل تفاوت ضبط نام قدیم کره، به عنوان مسئله‌ای تاریخی پژوهش کند و بر این اساس نسخه‌های خطی جدیدی را در این زمینه معرفی نماید.

واژه‌های کلیدی: کوش‌نامه، کره، سیلا، ایران.

۱. مقدمه

شواهد تاریخی نشان می‌دهد ایرانیان در دوران پیش از اسلام و در طی سفرهای زمینی و دریایی به سمت شرق، سرزمین «چین» و «ماچین» را که ناحیه سیلا یا کره نیز جزء آن بوده است، شناخته‌اند و آگاهی آنان از این سرزمین، پس از اسلام به مسلمانان منتقل شده و در متون تاریخی و جغرافیایی آمده است. یکی از نخستین اخبار مربوط به کره در کتاب «سلسله التواریخ» نوشته «ابوزید و سلیمان سیرافی» ثبت شده است. در متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی نیز مطالبی درباره سیلا آمده است و نشان می‌دهد که ایرانیان با این منطقه جغرافیایی آشنا بوده‌اند، تا چند دهه پیش آگاهی ما از سیلا به متون جغرافیایی و تاریخی اسلامی منحصر می‌شد، اما با انتشار منظومه «کوش نامه» که در قرن پنجم هجری حکیم ایرانشان بن ابی‌الخیر آن را سروده است، دریچه‌ای تازه به روی محققان گشوده شد و این احتمال را به وجود آورد که اساساً آگاهی‌های مسلمانان از سیلا و موقعیت جغرافیایی آن، برگرفته از متون ایرانی پیش از اسلام بوده است و از این‌رو دوره‌ای جدید از تحقیقات در این باره آغاز شد. این منظومه، داستان فرار فرزندان جمشید به چین و ماچین و پناهنده شدن آنان به پادشاه بسیلا و ازدواج آبتین با فرارنگ، دختر پادشاه کره را روایت می‌کند. آنچه در کوش نامه بیش‌ازپیش جلب توجه می‌کند، کاربرد فراوان واژه بسیلا به جای سیلاست. این تغییر، پرسش‌های جدیدی را درباره ضبط این واژه به وجود آورد؛ مبنی بر این که چرا به دو صورت در متون از آن یاد شده است و بر اساس شواهد تاریخی کدامیک از ضبط دوگانه سیلا یا بسیلا درست‌تر است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ناگزیر باید جزئیات آگاهی مسلمانان و متون جغرافیایی، تاریخی و ادبی آنان بررسی شود. این پژوهش بر آن است تا تغییرات آوایی نام قدیم کره را در متون تاریخی، جغرافیایی و ادبی، برای نخستین‌بار با تأکید بر ضبط اسامی در نسخه‌های خطی و به‌ویژه مقایسه و مقابله آنها، بررسی کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چرا نام قدیم کره در متون اسلامی به دو صورت سیلا و بسیلا ضبط شده است و این که آیا این دو اسم بر یک منطقه دلالت دارد یا خیر؟ تأکید این مقاله بر معرفی نسخه‌های نویافته درباره سیلا، دسته‌بندی آنها و به دست دادن اطلاعاتی از این منابع است. اساس این مقاله بر معرفی نسخه‌های خطی جدید از متون تاریخی و جغرافیایی فارسی و عربی استوار شده است و تلاش می‌کند تا با تطبیق اطلاعات آنها،

موضوع اختلاف ضبط اسامی سیلا و بسیلا را به عنوان مسئله‌ای تاریخی بررسی و تحقیق کند.

۲. پیشینه تحقیقات درباره واژه «سیلا» و تطبیق آن با «کره»

«رینو» (Reinaud)، از نخستین پژوهشگران اروپایی است که در حواشی چاپ کتاب سلسله‌التواریخ، سیلا را با کشور کره منطبق دانسته است (Silsilat al- p.290 Tawārikh,). پس از او «بارتولد» (Barthold) در توضیحات بخش «چینستان» از کتاب حدودالعالم (Hudūd al-Ālam, p.228) و سپس مینورسکی (Minorski) با چاپ بخش «چین و ترک» از کتاب طبایع‌الحيوان (Minorski, p.15) درباره سیلا^۱ توضیحاتی دادند، که پژوهشگران بعدی از آنها استفاده کردند. اما نخستین مقاله تحقیقی را در این باره «کی وون چون» (Kei won chung) و «جورج حورانی» (Georg Hourani) با عنوان «کره در جغرافیای عرب» نوشتند (Kei won chung and Georg Hourani, p.661-658). این دو محقق برای نخستین بار، با جستجو در منابع و متون اسلامی به موضوع آشنایی مسلمانان با سیلا و تطبیق نام آن با کشور کره پرداخته‌اند.

جلال متینی در دهه هشتاد میلادی با چاپ چند مقاله در مجله *ایران‌نامه* (متینی، کوش و کوش پیلگوش، صص ۲۹۰ تا ۳۰۰) با بهره‌گیری از نسخه خطی کوش‌نامه، برای نخستین بار دریچه‌ای نو را بر روی پژوهشگران گشود و پس از آن با چاپ منظومه کوش‌نامه (متینی، کوش و کوش یا کوش، صص ۱ تا ۱۴)، سند جدیدی را از مناسبات ایران و کره را معرفی کرد، در واقع، منظومه کوش‌نامه پیشینه مناسبات ایران و کره را به دوره اسطوره‌ای و پیش از اسلام می‌برد و مشخص می‌کرد که ریشه این روابط بسیار قدیمی‌تر از دوران اسلامی بوده است و در واقع، این ایرانیان بوده‌اند که سیلا یا بسیلا را به جهان اسلام معرفی کرده‌اند؛ چه، به نظر می‌رسد که داستان کوش‌نامه در اصل به زبان پهلوی نوشته شده^۲ و در اواخر قرن پنجم و یا اوایل قرن ششم هجری^۳، روایتی از این داستان به دست حکیم ایرانشان بن ابی‌الخیر رسیده و آن را به شعر فارسی درآورده است^۴.

روایت کوش‌نامه در فضای زمانی پیش از اسلام و در دوره اسطوره‌ای روی داده و عناصر مذهبی و فرهنگی آن با آیین‌های زرتشتی و مهرپرستی شباهت دارد و برگرفته از سنت ایرانی باستان است. اگرچه هنوز زود است که به درستی ریشه زمانی و مکانی این روایت را بتوان یافت، از متن این روایت می‌توان به برخی از رویدادهای تاریخی پی برد؛ برای مثال در متن کوش‌نامه شواهدی از تجارت دریایی ایران و کره در پیش از

اسلام به چشم می‌خورد که در داستان مسیر بازگشت آبتین از سیلا به ایران نمود پیدا کرده است. در واقع، آبتین و شاهزاده کره‌ای از مسیر دریایی و با راهنمایی دریانوردی با تجربه^۵ به ایران برمی‌گردند. دیگر این که موقعیت جغرافیایی و طبیعی سیلا در منظومه کوش‌نامه بسیار نزدیک و مشابه کره امروزی است و این نشان می‌دهد که نویسنده روایت، آگاهی قابل‌قبولی از موقعیت جغرافیایی این ناحیه داشته است. از میان مقالات پژوهشگران کره‌ای که در این باره تحقیقاتی کرده‌اند، می‌توان به مقاله لونگ وی کیم (Long-Wee Kim, 1993) با عنوان «تصور مسلمانان از کره در متون ادبی اولیه عربی و ایرانی» اشاره کرد که در واقع، معرفی سال‌شمار منابع فارسی و عربی درباره کره است، اما تحقیقات هی سو لی درباره جایگاه کره در متون ایرانی و اسلامی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در این‌گونه مطالعات برخوردار است. رساله دکتری او با عنوان «ظهور اسلام در کره» منتشر شده و از او مقالات متعددی درباره کره در متون فارسی و اسلامی به چاپ رسیده است (Lee, Hee Soo, 1997).

۳- سرزمین «سیلا» در متون جغرافیایی و تاریخی اسلامی

از سرزمین کره در متون تاریخی ایرانی و اسلامی با نام سیلا یا بسیلا یاد شده است که برگرفته از نام سیلا (Sillā)، یکی از مشهورترین سلسله‌های تاریخی کره بین سال‌های ۵۷ پیش از میلاد تا ۹۳۵ میلادی است. سلسله‌ای که برای نخستین بار شبه جزیره کره را متحد ساخته و پادشاهان آن به مدت بیش از هزار سال بر آن ناحیه حکومت کرده‌اند (Ki-baik Lee, Pp.66-88) ایرانیان پیش از این نیز نام «چین»^۶ را که برگرفته از نام یک سلسله است، بر تمامی چین اطلاق کرده‌اند^۷ و این سنت در ایران باستان سابقه داشته است.

واژه سیلا در زبان کره‌ای به صورت «شیلا» تلفظ می‌شود و از همین رو، در متون اسلامی، دو صورت نوشتاری سیلا و شیلا ضبط شده است. در قرون نخستین اسلامی مورخان و جغرافی‌نویسان، اطلاعاتی از سرزمین سیلا و موقعیت آن ثبت کرده‌اند. ابن خردادبه از نخستین جغرافی‌نویسان ایرانی است که نام شیلا را از جمله سرزمین‌های شرق دور ذکر کرده و درباره آن می‌نویسد:

«در انتهای سرزمین چین به موازات قانصو، کوه‌های زیادی وجود دارد و پادشاهان زیادی به سر می‌برند و آنجا سرزمین شیلا باشد که طلای فراوانی دارد و از مسلمانان هر کس که به آن سرزمین وارد شد، اقامت گزید، و بعد از آن نقطه، شناخته شده نیست. و هر کس از

مسلمانان به بلادی که در آخر چین است و به آن شیلا گویند وارد شود در آنجا طلا بسیار است و از آنجا خارج نشود. « (Ibn Khordābeh, p.70) در کتاب سلسله‌التواریخ که یکی از متون دریایی مهم قرون نخستین اسلامی است، دربارهٔ سیلا آمده است:

«جزایر سیلا در ساحل قرار دارد. ساکنان آن سفیدپوست هستند و باج و خراج به امپراتور چین می‌پردازند. آنان می‌گویند اگر چنین نکنیم آسمان بر ما باران نمی‌بارد. چون تا این زمان هیچ‌یک از هموطنان ما به آنجا نرفته، از آنان هیچ خبری نداریم. می‌گویند که در آن سرزمین باز سفید هم دارند.» (Silsilat al-Tawārikh, p.290) مسعودی در همین دوره اطلاعات بیشتری از کشور سیلا و مهاجرت مسلمانان به آن ناحیه ثبت کرده و نوشته است:

«پس از دیار چین در مجاورت دریا، ممالک معروف و موصوف به جزایر سیلی و جزایر آن است و بیگانگان عراقی یا غیر عراقی که بدان جا رفته و بازآمده باشند، بسیار کم‌اند، که هوای خوش و آب گوارا و خاک خوب و برکات فراوان دارد و مردم آن دیار با مردم چین و ملوک آنجا به صلح باشند و هدایا در میانه پیوسته باشد. گویند آنها تیره‌ای از فرزندان عامورند.» (Masūdi, p.364)

از آن چه ابن خردادبه و مسعودی ذکر کرده‌اند برمی‌آید که در قرون نخستین اسلامی عده‌ای از مسلمانان به سیلا مهاجرت کرده و به دلیل مناسب بودن شرایط آب‌وهوایی در آنجا ماندگار شده‌اند. تمامی متون اسلامی تا قرن نهم هجری، در این که سرزمین سیلا ناحیه‌ای امن و پر نعمت برای مهاجران بوده است، هم‌نظر بوده‌اند و آن چه در متون قرون نخستین اسلامی از کشور سیلا تصویر شده است، تا حدودی به سرزمینی آرمانی شباهت دارد.

با بررسی و کنکاش در متون دینی و تاریخی ایران پیش از اسلام می‌توان دریافت که توصیف و موقعیت جغرافیایی سرزمین سیلا در متون اسلامی با توصیف جغرافیایی و ویژگی‌های «کنگ دژ» در متون ایران باستان بسیار شباهت دارد و به نظر می‌رسد که سیلا و کنگ دژ هر دو منطبق با کشور کره کنونی باشد. مهم‌ترین اطلاع ما از موقعیت جغرافیایی کنگ‌دژ، در دو متن پهلوی یعنی بُندهشن (Bundahishn) و مینوی خرد آمده است. در بُندهشن و در بخش چهاردهم آن نوشته شده است: «کنگ دژ به ناحیتِ خراسان، بر زبَرِ دریای فَرَاخکرت است.» (بندَهشتن، ص ۱۲۸) باید توجه داشت که اصطلاح «خراسان» در اینجا به معنای عام «مشرق» آمده و «دریای فَرَاخکرت» در تصوّر جغرافیایی ایرانیان، نام اقیانوسی واقع در شرق کره زمین بوده است. با این تعبیر، کنگ

دژ در شرقی‌ترین نقطه کره زمین واقع بوده است. در مینوی خرد و در فصل ۶۱ نیز نوشته شده است: «پرسید دانا از مینوی خرد که کنگ دز کجاست؟ مینوی خرد پاسخ داد که کنگ دز در طرف مشرق واقع است چندین فرسخ دور از دریای فراخکرت باشد.» (مینوی خرد، صص ۷۹-۸۰)

در متون دوره اسلامی نیز، موقعیت جغرافیایی کنگ‌دژ یاد شده است. در کتاب مفاتیح‌العلوم نوشته ابو عبدالله محمد خوارزمی در این باره آمده است: «کنگ‌دژ دورترین شهری است در مشرق در اقصای چین و واقواق در میان این شهر و شهر سوس الاقصی^۸ نیمی از کره ارض است.» (ابو عبدالله خوارزمی، ص ۲۰۸) از دیدگاه خوارزمی کنگ‌دژ در ۱۸۰ درجه شرقی سوس الاقصی واقع بوده است و این نشان می‌دهد که این ناحیه در شرقی‌ترین نقطه شناخته شده جهان در آن روزگار قرار داشته است. از این میان، توصیف حافظ ابرو، مورخ و جغرافی‌نویس ایرانی قرن نهم هجری، بسیار روشن و راهگشاست. او در این باره می‌نویسد:

«اما حکما قسمت اقالیم را از جهت تمییز مواضع اجزاء سطح ارض در طول، به حسب تجربه دایره معدل‌النهار و در عرض مابین قطبین معدل‌النهار بخش کرده‌اند و مبداء عمارت در طول منجمان از مغرب گرفته‌اند تا بعد شهرها از آن مبداء در جهت توالی بروج باشد و بعضی هندوان از جهت شرق گرفته‌اند تا بعد در جهت حرکت در اولی باشد و مبداء عمارت از جانب مشرق موضعی است که آن را کنگ‌دژ خوانند و از جهت مغرب جزیره‌ای است که وقتی، معمور بوده است و اکنون خراب است؛ آن را جزایر خالدات خوانند و جزیره سعدا هم گویند و از آنجا تا ساحل دریای مغرب ده درجه است.» (حافظ ابرو، ج ۱، ص ۹۲)

در یک نقشه موجود در نسخه خطی جغرافیای حافظ ابرو، کنگ‌دژ در ناحیه‌ای منطبق با کشور کره کنونی جانمایی شده است (حافظ ابرو، نسخه خطی کاخ موزه گلستان، شماره ۸۴۰). شواهد تاریخی ذکر شده نشان می‌دهد که در تصور جغرافیایی ایران باستان، ناحیه‌ای با نام کنگ‌دژ که از لحاظ جغرافیایی با شبه‌جزیره کنونی کره یا سیلا منطبق بوده، وجود داشته است که آن را مبداء نصف‌النهار می‌دانسته‌اند و این باور را تا قرن نهم هجری و بر اساس شواهد موجود تا چند قرن پس از آن نیز جغرافی‌نویسان فارسی‌زبان در ایران و هند^۹ پذیرفته بودند و در متون جغرافیایی خود ذکر کرده‌اند.

تشابه موقعیت جغرافیایی و توصیفی دو سرزمین کنگ‌دژ و سیلا، این احتمال را تقویت می‌بخشد که ایرانیان پیش از اسلام با سرزمین سیلا آشنا بوده و بنا به موقعیت جغرافیایی آن که در شرقی‌ترین نقطه شناخته شده آن روزگار قرار داشته است، آن را

مبداء نصف‌النهار دانسته و به تدریج ویژگی‌های یک آرمان‌شهر را به آن داده‌اند و پس از اسلام، این اطلاعات به متون اسلامی منتقل شده و کنگ-دژ که در واقع لقب این سرزمین بوده است به نام واقعی آن، یعنی سیلا تغییر یافته است. قابل ذکر است که بخش نخست واژه کنگ‌دژ و یا کنگ‌دژ می‌تواند همان واژه «گنج» در فارسی میانه باشد و به این ترتیب کنگ‌دژ به معنای «گنج‌دژ» و یا «قلعه گنج» بوده است و به احتمال زیاد ترجمه فارسی نام پایتخت سلسله سیلا، یعنی «کیم سئونگ» (Keum-Seong) و یا «گیونگجو» (Gyeong-ju) باشد که در زبان کره‌ای به معنای «دژ طلا» است.

۴. بررسی دو نام سیلا و بسیلا در متون اسلامی

در متون اسلامی نام قدیم کره به دو صورت سیلا و بسیلا ضبط شده است و این پرسش را به وجود آورده است که چرا در این منابع دو صورت از نام کره ضبط شده است؟ در این تحقیق سعی شده است تا با مراجعه به نسخه‌های خطی و به ویژه متقدم‌ترین نسخه‌ها در وهله نخست، آنها را دسته‌بندی و در نهایت پاسخی به پرسش اساسی مقاله داده شود. برای آگاهی از ترتیب سال‌شمار منابعی که در آن از نام قدیم کره یاد شده است، ابتدا جدولی از اسامی منابع از قدیم به جدید و ضبط املایی واژه سیلا در نسخه‌های خطی آورده شده است. در این جدول برای نخستین بار نسخه‌هایی نویافته نیز معرفی شده است.

منبع	نویسنده	شیوه نگارش «سیلا» و «بسیلا»
مروج الذهب و معادن الجواهر	مسعودی	 نسخه خطی دانشگاه تهران ۱۰۵۴۳
الفهرست	ابن ندیم	 نسخه خطی دانشگاه تهران ۶۲۶۶
القانون	ابوریحان بیرونی	 نسخه خطی آستان قدس ۵۵۸۸
تحفة الغرائب	محمد بن ایوب طبری	 نسخه خطی دانشگاه تهران ۲۱۶۰
طبایع الحیوان	شرف‌الزمان طاهر مروزی	 نسخه کتابخانه مجلس ۶۲۵۵

Or 2780 نسخه کتابخانه بریتانیا	حکیم ایرانشان بن ابی الخير	کوش‌نامه
Or118 نسخه هایدلبرگ	ناشناس	مجم‌التوارخ و القصص
نسخه پاریس	ادریسی	نزهة المشتاق فی اختراق الافاق
نسخه چاپی مسکو	محمد بن نجیب بکران	جهان‌نامه
نسخه دانشگاه تهران ۵۲۵۳	زکریای قزوینی	عجایب‌المخلوقات و غرائب الموجودات
نسخه کتابخانه مجلس ۹۳۲۴	ناشناس	عجایب اقالیم سبعة
نسخه آستان قدس ۵۲۵۱	ابوالفدا	تقویم‌البلدان
نسخه دانشگاه تهران ۶۸۲۴	صاعد بن علی گرگانی	مسالك و ممالک
نسخه دانشگاه تهران ۱۷۶۲	عبدالعلی بیرجندی	ترجمه تقویم‌البلدان

همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، منابع موجود که دوره زمانی قرن سوم تا نهم هجری را شامل می‌شوند، نام قدیم کره را به صورت‌های گوناگون «سیلا» ، «سیلی» ، «شیلا» ، «سلا» و «بسیلا» ذکر کرده‌اند که از این میان نام‌های سیلا، سیلی و سلا تلفظ‌های گوناگون یک اسم با املاهای مختلف عربی و فارسی است و شیلا نیز آن‌چنان که پیش از این گفته شد، تلفظ کره‌ای نام سلسله قدیم آن است و این ویژگی به متون اسلامی منتقل شده است.

اما آنچه در اینجا قابل توجه است، ضبط سیلا و بسیلا در برخی نسخه‌های خطی است که به دلیل تکرار و تعدد به کارگیری آنها در نسخه‌های خطی، این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا این دو اسم، به دو منطقه جغرافیایی اطلاق می‌شده است یا اگر هر دو نام قدیم کره هستند، چرا به دو صورت ضبط شده‌اند؟ برای پاسخ‌گویی به این

پرسش ابتدا منابع را بر اساس ضبط نام سیلا یا بسیلا به دو دسته تقسیم کرده‌ایم و سپس منشأ روایات آنها را بررسی می‌کنیم و پس از آن، با توجه به اشاره نسخه‌های خطی به معنای هر دو واژه، اختلاف این دو نام بررسی خواهد شد.

دسته نخست: منابعی که نام قدیم کره را به صورت سیلا و یا تلفظ املایی شبیه به آن نوشته‌اند که به ترتیب زمانی «مسالك و ممالك ابن خردادبه» (Ibn Khordādbeh, p.70)، «سلسله‌التواریخ» (Silsilat al-Tawārik, p.290)، «اعلاق‌النفیسه» (Ibn Rusteh, p.83)، «مروج‌الذهب»، «الفهرست ابن ندیم» (ابن ندیم، نسخه خطی، برگ ۱۷۴)، «قانون ابوریحان بیرونی» (ابوریحان بیرونی، نسخه خطی، برگ ۲۳۷)، «تحفة‌الغرائب» (محمد بن ایوب طبری، نسخه خطی، برگ ۹۳)، «طبایع‌الحيوان» (Minorski, p.15)، «نزهة‌المشتاق ادريسي» (ادريسي، نقشه‌الجزء‌العاشر من‌الاقليم‌الاول)، «عجایب‌المخلوقات قزوینی» (Qazmini, p.32)، «تقویم‌البلدان ابوالفدا» و «ترجمه تقویم‌البلدان» را شامل می‌شوند. وجه مشترک این منابع به ضبط یکسان نام قدیم «کره» محدود نمی‌شود، بلکه همه این منابع درباره خوش آب‌وهوا بودن این منطقه و این که مهاجران مسلمان در صورت مهاجرت از این سرزمین برنخواهند گشت و در آن ساکن می‌شوند و در این سرزمین بیماری و فقر وجود ندارد و مردمی ثروتمند و طلای فراوان دارد، هم‌نظرند و در واقع در این منابع تصویری آرمانی از سیلا داده شده است و آن را سرزمینی مهاجرپذیر دانسته‌اند.

گروه دوم: منابعی هستند که نام قدیم کره را به صورت بسیلا ضبط کرده‌اند و متونی همچون کوش‌نامه^۱، مجمل‌التواریخ و القصص (مجم‌التواریخ و القصص، صص ۳۲ و ۵۳۶)، جهان‌نامه (محمد بن نجیب بکران، ص ۳۸) و مسالك و ممالك گرگانی (ابوالحسن صاعد بن علی گرگانی، نسخه خطی دانشگاه تهران، برگ ۷۴) را شامل می‌شوند. آنچه درباره گروه دوم منابع می‌توان گفت این است که وجه مشترک همه آنها این است که اطلاعات مندرج در این منابع برگرفته از روایت قدیمی ایرانی داستان کوش است، شواهد نشان می‌دهد که اصل این داستان به دوره پیش از اسلام در ایران برمی‌گردد و به احتمال قوی، از جمله روایاتی است که در «جاده ابریشم زمینی» شکل گرفته و به تدریج و در دوره‌های پیش از اسلام به صورت یک داستان درآمده و به خط پهلوی نوشته شده است. به دلیل کمبود شواهد تاریخی، درباره منشأ اصلی این روایت نمی‌توان اظهارنظری قطعی کرد، اما از محتوای داستان کوش، می‌توان دریافت که اصل داستان از مراودات اقوام سکایی و

کوشانی با نواحی شرقی ایران به وجود آمده و در حقیقت روایتی اسطوره‌ای از مراودات تاریخی ایران و چین در جاده ابریشم و به احتمال زیاد، مربوط به دوره استیلای سلسله ایرانی کوشانیان بر مسیر مهم جاده ابریشم است. در هر صورت اصل این نوشته را در اواخر قرن پنجم و اوایل ششم هجری شاعری ایرانی به نام حکیم ایرانشان بن ابی الخیر به شعر در آورده است.

درباره کتابی که شاعر از آن، داستان کوش‌نامه را به نظم آورده است، اطلاع دقیقی در دست نیست، اما بر اساس اشعاری که در آغاز کوش‌نامه آمده است، او داستان کوش را از نوشته‌ای قدیمی به همین نام گرفته است.^{۱۱} این متن به احتمال فراوان ترجمه‌ای از داستانی قدیمی به خط و زبان پهلوی بوده است. مهم‌ترین شاهد ما بر این مدعا، بخشی از منظومه کوش‌نامه است که به پرسش و پاسخ دو شخصیت پیش از اسلام به نام‌های «کامداد» و «برماین» می‌پردازد و شاعر بخشی از این گفت‌وگو را به زبان پهلوی نقل کرده است.^{۱۲} (کوش‌نامه، ۳۸۶-۳۸۷) «احمد تفضلی» درباره ابیات پهلوی «کوش‌نامه» می‌نویسد: «همه کلمات پهلوی هستند، اما این کلمات بی‌شک در منبع اصلی سراینده کوش‌نامه تصحیف شده‌اند.» (همان، ص ۳۸۷)

شواهد نشان می‌دهد که منشأ متونی که نام بسیلا را ثبت کرده‌اند، به روایات کوشانی و سکایی برمی‌گردد؛ اگرچه تحلیل دقیق‌تر آن به پژوهشی مستقل نیازمند است. با وجود این، آن چه در اینجا قابل ذکر است این است که با توجه و دقت در محتوای نوشتاری دسته دوم متون خطی فارسی می‌توان به پرسش اساسی این مقاله که برای نخستین بار مطرح شده است، پاسخ داد و دلیل نوشتن نام بسیلا در این گونه منابع بر ما معلوم خواهد شد؛ توضیح این که در این دسته از متون فارسی نام بسیلا فقط بر شبه جزیره کره و نام سیلا بر تمامی سرزمین کره اطلاق شده است؛ برای مثال، در مجمل التواریخ و القصص در دو جا از نام قدیم کره (بسیلا) یاد شده است. در بخش نخست و در داستان فریدون آمده است:

«آفریدون بن ائفیان: اندر شاه‌نامه آبتین گویند پدر آفریدونرا و بدیگر نسخه‌ها ائفیان و نسب

را ذکر کرده شد، فریدون بن ائفیان بن همایون بن جمشید الملک و مادرش فری رنگ بود

دختر طیهور ملک جزیره بسیلا ماچین اندرونی» (مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۲)

و در همین کتاب و در جای دیگر با عنوان «ذکر بعضی از بناها و شکل حرمین و

قبله» آمده است:

«و عجایب‌ترین چیزها زمین مصر است و بیشترین شهرها بزر سیلاست از بلاد چین و کورهای آن» (همانجا، ص ۵۳۲)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود نویسندهٔ مجمل‌التواریخ و القصص نام بسیلا را برای «جزیره» و نام سیلا را برای «شهر» ثبت کرده است و از توصیف این کتاب می‌توان دریافت که هر دو نام بر یک ناحیه اطلاق شده است.

در منظومهٔ کوش‌نامه بسیلا در ۴۵ مورد^{۱۳} به صورت «جزیرهٔ بسیلا» آمده است و نشان می‌دهد در نسخهٔ اصلی نیز بسیلا نام جزیره و یا بهتر بگوییم نام شبه‌جزیرهٔ کره بوده است. اطلاعات موجود در کتاب جهان‌نامه نیز این مطلب را تأیید می‌کند. در بخشی از این کتاب آمده است:

«بسیلا در نهایت ولایت چین که بعضی آنرا چین اندرونی خوانند و بعضی ماچین، ولایتی است در میان کوه‌ها و بعضی از او در آب آنرا بسیلا خوانند، جایی به غایت نزه است و در وی نعمت بی‌قیاس و از این ولایت کم کسی آنجا رسد و هر که رسد البته باز نیاید، از خوشی آنجا» (محمد بن نجیب بکران، پیشین، ص ۳۸)

همچنین نام بسیلا را برای آن بخش از شرق چین که درون آب - جزیره - قرار دارد، به کار برده است. از این میان، اما محتوای نسخه‌ای تازه یافته شده از مسالک و ممالک نوشتهٔ صاعد بن علی گرگانی جغرافی‌نویس قرن نهم هجری، در پاسخ به پرسش مقاله بسیار راهگشاست. او در بخشی از کتاب خود در این باره می‌نویسد:

«سیلا در نهایت عمارت چین و بعضی به خشکی است و بعضی به دریا آنرا بسیلا گویند و آن جای نزهت است و در نعمت بسیار و جوانان بی‌شمار باشند و از این ولایت کسی آنجا کمتر رسد و اگر احیاناً کسی آنجا رسد از نزهتی که دارد از آن ولایت بیرون نیاید.» (محمد بن نجیب بکران، ص ۳۸)

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که مسالک و ممالک گرگانی در واقع چکیده و خلاصهٔ تجربه و حافظهٔ تاریخی ایرانیان دربارهٔ نام قدیم کره است و او به خوبی پرسش اصلی ما را چنین پاسخ می‌دهد که سیلا عنوان سلسله‌ای است که بر سرزمینی با همین نام در کره امروزی حکومت کرده و بسیلا عنوان عمومی شبه‌جزیرهٔ کره بوده است و این مطلب به صراحت در متون دیگری همچون کوش‌نامه، مجمل‌التواریخ و القصص و جهان‌نامه تأیید می‌شود.

به نظر می‌رسد قدمت کاربرد واژهٔ بسیلا به پیش از اسلام می‌رسد، اما این که تغییرات آوایی از زبان پهلوی به فارسی تا چه اندازه در دگرگون‌سازی این واژه تأثیر

داشته است، موضوعی است که باید متخصصان مربوط درباره آن در جایگاه دیگری بررسی و پژوهش کنند.

۵. نتیجه

در حافظه تاریخی ایرانیان نام سرزمین کره از دوران پیش از اسلام تا قرن نهم هجری به دو صورت سیلا و بسیلا ثبت شده و این اسامی در متون اسطوره‌ای، تاریخی و ادبی ایران یاد شده است که بخشی از این متون در این مقاله معرفی شدند. نام سیلا برگرفته از نام سلسله‌ای به همین نام است که پادشاهان آن به مدت هزارسال بر آن ناحیه حکومت رانده‌اند.

مراودات ایرانیان با چین و سرزمین‌های شرقی آن، از پیش از اسلام آغاز شده و رفت‌وآمدهای سیاسی و تجاری به شناخت سرزمین کره منجر شده است و چون این ارتباط از دو مسیر تجارت دریایی و زمینی انجام می‌شده است، ایرانیانی که از مسیر جاده ابریشم زمینی به پایتخت چین می‌رفته‌اند و قادر بوده‌اند از طریق زمین سفر خود را به سوی شرق و کره ادامه دهند، آن را با نام سیلا شناخته و معرفی کرده‌اند و دیگر مسافران ایرانی که از جاده ابریشم دریایی به شرق چین رسیده‌اند، با شبه‌جزیره کره و ویژگی‌های دریایی آن آشنا شده و بخش دریایی این سرزمین را بسیلا نامیده‌اند. تا یافتن دلیل زبان‌شناختی تغییرات آوایی نام قدیم کره با توجه به این که در متون متعددی از نسخه‌های خطی فارسی به صراحت نام بسیلا به بخش دریایی یا شبه‌جزیره کره و نام سیلا به ناحیه زمینی و خشکی کره اطلاق شده است، می‌توان دریافت که هر دو اسم بر سرزمین کره دلالت داشته است و به احتمال بسیار، تلفظ ایرانی بخش خشکی و دریایی شبه‌جزیره کره بوده است و در واقع میراث دو جاده ابریشم دریایی و زمینی ایران به سمت شرق محسوب می‌شود.

۶. پی‌نوشت

۱. این نام در متون ایرانی و اسلامی به دو صورت «سیلا» و «شیلا» ضبط شده است و به احتمال این تفاوت در ضبط اسامی مربوط به تلفظ کره‌ای «س» است که به صورت «ش» نیز خوانده می‌شود، در حال حاضر نیز در آوانویسی کره‌ای (Silla) نوشته شده است ولی «شیلا» خوانده می‌شود.

۲. جلال متینی در مقاله‌ای به اثبات رسانیده است که بخشی از کوش‌نامه ترجمه یادگار بزرگمهر است که در دیگر متون از آن یاد شده است. ر.ک: متینی، جلال، ترجمه منظوم دیگری از یادگار بزرگمهر، ایران‌نامه، سال ۵، ش ۱، پاییز ۱۳۶۵، صص ۱۱۵ تا ۱۳۲.
۳. جلال متینی تاریخ نظم کوش‌نامه را بین سال‌های ۴۹۸ تا ۵۱۱ در دوران سلطنت غیاث‌الدین ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه سلجوقی دانسته است. ر.ک: کوش‌نامه، ص ۳۳.
۴. در کوش‌نامه آمده است که حکیم ایرانیان متن منثوری از داستان کوش‌نامه را از فردی به دست آورده و به توصیه او آن را منظوم ساخته است و از محتوای متن کوش‌نامه برمی‌آید که او آن را از پهلوی به فارسی دری ترجمه کرده است. در کوش‌نامه چند بیت‌ی درباره معنای برخی واژه‌ها در زبان پهلوی هم آمده است.
۵. در کوش‌نامه از ناخدای کره‌ای با عنوان «ملّاح پیر» یاد شده است. همان‌گونه که جهان‌دیده ملّاح پیر/روان کرد کشتی بگردار تیر. ر.ک: کوش‌نامه، ص ۳۶۳.
۶. چین (Qin 秦) نام سلسله‌ای است که پادشاهان آن از سال ۲۲۱ تا ۲۰۶ پیش از میلاد به مدت کوتاهی در چین حکومت کرده‌اند. در سال ۲۲۱ پیش از میلاد، در زمان فرمانروایی چین شی هوان (Qin Shi Huang: 秦始皇) سرزمین چین یکپارچه شد و او در واقع نخستین امپراتور چین محسوب می‌شود، پایتخت این سلسله در شهر شیان یانگ (咸阳 xianyang) واقع در استان شان شی (陝西 shanxi) و همسایه با شهر خمدان (شی آن Xi'an) است.
۷. بیشتر محققان چینی برآنند که واژه «چین» از نام سلسله «چین» (Qin) آمده است. در دوره سلسله چین (۲۲۱ تا ۲۰۶ پیش از میلاد) مردم جنوب غرب چین تجارت دریایی با مناطق غربی جهان و از جمله ایران را آغاز کرده‌اند. آنها در هنگام بازرگانی خود را «اهل چین» می‌نامیده‌اند و به این ترتیب نام «چین» به همه کشور چین تسری یافته است؛ در حالی که نام این کشور در زبان چینی «جونگ گوا» (中国 zhong guo) است و این اسم از سلسله «جئو» (周 zhou) (۱۰۴۵ تا ۲۲۱ پیش از میلاد) استفاده شده است. «گوا» به معنای «پایتخت» و «جونگ» به معنای «مرکز یا وسط» است. جونگ گوا، یعنی سرزمینی که حکومت مرکزی اداره می‌کند. برای آگاهی بیشتر ر.ک:
- 冀强，西方文献中“中国”称谓的演变，历史教学问题，2012年第1期，第107-111页。
- Ji Qiang, xi fang wen xian zhong "zhong guo" cheng wei de yan bian, li shi jiao xue wen ti, 2012(1),pp.107-111.
- جی چیانگ، تحولات اسم چین در متون غربی، مسائل در تدریس تاریخ، ۲۰۱۲(۱)، صص ۱۰۷-۱۱۱.
۸. سوس الاقصی نام شهری در غرب آفریقا و در ناحیه‌ای که در متون اسلامی از آن با عنوان مغرب یاد شده است.

۹. قرار دادن کنگ‌دژ به عنوان نصف‌النهار شرق تا قرن نوزدهم میلادی و در متون فارسی نجومی هند نیز آمده است. در این باره غلامحسین جونپوری، منجم هندی قرن نوزدهم میلادی در کتاب خود با عنوان «زیج بهادر خانی» عرض جغرافیایی برخی مناطق را با نصف‌النهار کنگ‌دژ ذکر کرده است. ر.ک: جونپوری، غلامحسین، زیج بهادر خانی، با مقدمه فرید قاسملو، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۸۰؛ همو در کتاب «جامع بهادر خانی» می‌نویسد: «منجمان هند مبداء طول را از جانب مشرق می‌گیرند و در زمان سالف آن موضع را کنگ‌دژ نام بود». ر.ک: جونپوری، غلامحسین، جامع بهادر خانی، با مقدمه فرید قاسمی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۶۶۸. ۱۰. کوش‌نامه، پیشین، در همه اشعار کوش‌نامه نام «بسیلا» ضبط شده است.

۱۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کوش‌نامه، صص ۱۵۲-۱۵۳. (مرا گفت اگر رای داری بر این / یکی داستان دارم از شاه چین / که هر کس که آن را بخواند به هوش / بسی بهره بردار از کار کوش / بدیدم من این نامه سودمند / سراسر همه دانش و رای و پند / که از دانش این بهره پیش آورم / همه نامه در بیت خویش آورم).

۱۲. بگویم تورا گفت اگر بشنوی / ز گفتار پر مایه پهلوی.

۱۳. کوش‌نامه، پیشین، ابیات شماره ۲۲۴۱، ۲۴۶۰، ۲۵۰۰، ۲۵۲۳، ۲۵۶۲، ۲۷۴۷، ۲۳۴۶، ۲۳۴۷، ۳۳۶۹، ۳۳۷۱، ۳۵۷۷، ۳۷۱۳، ۳۷۹۶، ۳۸۰۴، ۳۸۰۹، ۴۰۴۵، ۴۶۸۴، ۴۶۸۶، ۴۷۰۰، ۴۹۵۷، ۴۹۶۳، ۴۹۶۸، ۴۹۷۱، ۴۹۷۷، ۵۱۰۰، ۵۱۲۰، ۵۱۳۰، ۵۱۹۱، ۵۲۱۵، ۵۲۱۹، ۵۲۴۹، ۵۲۹۸، ۵۳۰۸، ۵۳۱۴، ۵۳۱۸، ۵۳۳۶، ۵۳۵۰، ۵۳۶۶، ۵۳۸۶، ۵۳۹۳، ۵۴۱۳، ۵۴۲۶، ۵۴۸۵، ۵۴۸۶، ۵۵۹۹.

۷. منابع

ابن ندیم، الفهرست، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۶۲۶۶، برگ ۱۷۴.
ابوالفداء، تقویم البلدان، نسخه خطی آستان قدس رضوی مشهد، شماره ۵۵۳۲، برگ ۴.
ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، نقشه الجزء العاشر من الاقلیم الاول.

بکران، محمد بن نجیب، جهان‌نامه، نسخه فاکسیمیله چاپ مسکو، ص ۳۸.
بیرونی، ابوریحان، قانون، نسخه خطی آستان قدس رضوی مشهد، شماره ۵۵۸۸، برگ ۲۳۷.
حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، جلد اول، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
حافظ ابرو، نسخه خطی جغرافیای کتابخانه و موزه کاخ گلستان، به شماره ۸۴۰.
حکیم ایران‌شان بن ابی‌الخیر، کوش‌نامه، تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۷.

خوارزمی، ابوعبدالله، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، ص ۲۰۸.

عبدالعلی بیرجندی، ترجمه تقویم البلدان، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۶۲، برگ ۶.
گرگانی، ابوالحسن صاعد بن علی، مسالک و ممالک، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۶۸۲۵،
برگ ۳۷.

گرگانی، ابوالحسن صاعد بن علی، مسالک و ممالک، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۶۸۲۴،
برگ ۷۴.

گزارنده مهرداد بهار، بندهشن، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸.
متینی، جلال، «کوش و کوش پیلگوش: نبرد پدر و پسر»، *ایران‌نامه*، شماره دوم، (زمستان ۱۳۶۳)
۱۹۸۵، صص ۲۹۰ تا ۳۰۰؛ همچنین، همو، «کوش و کوش یا گوش»، *ایران‌نامه*، شماره ۱/۶، ۱۹۸۷،
صص ۱ تا ۱۴.

مجم‌التواریخ و القصص، (نویسنده ناشناس)، نسخه خطی هایدلبرگ، شماره ۱۱۸ (Or)، صص ۳۲
و ۵۳۶.

مجم‌التواریخ و القصص، (نویسنده ناشناس)، نسخه خطی هایدلبرگ، شماره ۱۱۸ (Or)، ص ۳۲.
محمد بن ایوب طبری، تحفة الغرایب، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۲۱۶۰، برگ ۹۳.

مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۴، صص ۸۰-۷۹.

Hudūd al-Ālam, Translated and explanted by V.Minorski with the
preface by V.V.Barthold, London,1937 (reprinted by institute for the History
of Arabic-Islamic Science at Johann Wolfgang Goethe University Frankfurt
am Main, Germany, 1993, p.228. ((In the earlier sources the country called
Shilā or Silā)

Ibn Khordādbeh, Al-Masālek w-al-Mamālek, edited by C.de Goeje,
Leyden, 1889, p.70.

Ibn Rusteh, Al-Ālāq al-Nafisah, edited by C.de Goeje, Leyden, 1891-2,
p.83.

Kei Won Chung and George F.Hourani, Arab Geographical on Korea, in
“*Journal of the American Oriental Society*”, Vol.58, No.4 ,1938, Pp.658-
661.

Ki-baik Lee, A new history of Korea, translated by Edward W.Wagner,
Harvard University Press, 1984, Pp.66-88.

Lee, Hee- Soo, The Advent of Islam in Korea, Research Centre for
Islamic History, Art and Culture(IRCICA),Istanbul,1997.

Lee, Hee Soo, The cultural role of the Sassanid Persia in the early
Islamic period and the spread of Persian cultural to the East Asia, in
“*Journal of Korea Asociation of Middle East Studies*”,2009,vol.30.pp.1-32.

Lee, Hee Soo, A study on the Kushnāmeḥ Epic characteristics compared
to the Shahnāmeḥ, in “*Journal of Korean Association of Islamic Studies*,
2012, vol.22-1, Seoul,Korea, Lee Hee soo, A study on Historical
Significance of Fathnāmeḥ-I Sind and its Analysis of Silla Parts, in
“*Journal of Middle East Myungji University*”, 2012, vol.11.1, Seoul, Korea,
Pp.100-123.

Long-Wee Kim, "The Muslim Image of Korea in the Early Arabic and Persian Literature", in *AJAMES*, No.8. 1993.

Masūdi, *Murūj al-Dhahab* (1861), edited with France translated by C.de Meynars and P.de Courteille, Paris, vol.1.1.p.364.

Minorski, Veladimir, *Sharaf al-zamān Tāḥir Marvazi on China, the Turk and India*, London, The Royal Asiatic Society, 1942, p.15.

Qazwini, *Ājāyeb al-Makhlūqāt wa gharāyeb al-Mawjū dāt*, edited by F.Wustenfled, Gottingen, 1848, part 2, p.32.

Silsilat al-Tawārikh, Edited by L'angles and Fr. translate by .J.T.Reinaud, *Relation des voyage faits par Arabes et des Persan dans L'Inde et à la Chine*, Paris, 1845, p.290.

Silsilat al-Tawārikh, op, cit. p.290.